بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با حجّةالاسلام والمسلمین محمّدی ری شهری و دست اندرکاران امور حج - 13 /اسفند/ 1376

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم
حلول ماه مبارك حج را اگرچه به همه‌ی مسلمانان عالم باید تبریك گفت، اما بخصوص به كسانی كه توفیق حج را از خدای متعال هدیه گرفته‌اند، بیشتر باید تبریك گفت و بالاخص به كسانی كه در مراسم حج، این عزّت و این مباهات را دارند كه جزو فراهم‌آورندگان حج برای مجموعه‌ای از حُجّاجند، كه شما از اتمّ و اكمل و اظهر مصادیق آن هستید. خوشا به حال شما. ان‌شاءالله خداوند اعمال شما را قبول كند، تلاش شما را خالص گرداند، و توفیق شما را روزافزون نماید.
امروز بحمدالله در ذهن جامعه‌ی ما این معنا ثابت و جا افتاده است كه حج در بین همه‌ی فرایض اسلامی، آن فریضه‌ی ممتازی است كه هم جنبه‌ی الهی و معنوی و فردی آن وهم جنبه‌ی اجتماعی‌اش، از بقیه‌ی واجبات امتیاز دارد.
اما جنبه‌ی الهی و فردی آن. حج یك واجب طولانی، مستمر، مركب و متشكل از انواع و اقسام عبادات است ؛ از واجباتش، مستحبّاتش، از نمازش، طوافش، سعیش، وقوفش، آن دعاها، آن بیتوته‌ها، آن مناجاتها، آن افاضه‌ها. هر انسان با استعدادی كه از این چند روز ایام حج حقیقتاً درست بتواند استفاده كند، از جنبه‌ی فردی آن، همین یك سفر برای اصلاح او تا آخر عمر كافی است. البته اگر یك حج را با یك نماز یا با یك روزه مقایسه فرمایید، برتری حج از جنبه‌ی پُر بودن از مفاهیم معنوی و حالات روحانی و ارتباط با خدا و تضرّع و رابطه و ... واضح است.
از جهت اجتماعی نیز همین‌طور است. البته شاید بشود گفت كه اكثر فرایض عبادی اسلام - حتّی نماز - یك جنبه‌ی اجتماعی هم دارد ؛ ولی جنبه‌ی اجتماعی حج، یك عالم غریبی است، محشری است، چیز ماندگاری است ؛ اما این دفعه نه در حافظه‌ی یك فرد، بلكه در حافظه‌ی یك امّت و یك ملت. واقعاً اگر از یك موسم حج، به لحاظ جنبه‌ی اجتماعی، درست استفاده شود، یك مراسم حج در یك سال كافی است كه دنیای اسلام را متحوّل كند. اگر رابطه‌ها درست باشد ؛ دلها به هم وصل شود، جویبار بابركت مفاهیم و فرهنگها و معلومات از سوی ملتهای گوناگون، به سمت دلهای دیگر سرازیر گردد، مسلمانان در آن‌جا همدیگر را بیابند، مجموعه را ببینند، معنای طواف و سعی و وقوف و مبیت را درك كنند، مفاهیم اجتماعی اینها را بفهمند، حقیقتاً یك حج می‌تواند كار یك امّت را اصلاح كند. این‌قدر بابركت است.
خسارتهای دنیای اسلام، یكی دو تا كه نیست. از وقتی كه به خاطر سنگینی سایه‌ی منحوس سیاستهای استكباری، استبدادی، استعماری و استثماری، بین مردم مسلمان، با حقایق معارف و با روال صحیح جریان امور فاصله افتاد، از این‌گونه خسارتها زیاد داشتیم ؛ این هم یكی. ولی از هر جای ضرر كه برگردیم، منفعت است. ملت ما به بركت انقلاب، به بركت نَفَس گرم امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و به بركت آن دید وسیعی كه آن مرد حقیقتاً الهی داشت - الهی به معنای جامع كلمه، نه انسانی كه در درون خود فقط الهی است ؛ جامع بین درون و برون، جامع بین افق ظاهر و باطن، روح و جسم - از ضرر برگشت.
امروز بحمدالله حجّ ما، با حجّ سالهای گذشته‌ی قبل از انقلاب مبارك اسلامی، خیلی تفاوت دارد. مردم با یك قصد حركت می‌كنند. حج، اصلاً به معنای قصد است. مردم با یك نیّت راه می‌افتند و هدفی را دنبال می‌كنند ؛ لااقل وجه غالب این است. این را باید تقویت كرد. آن جنبه‌ی اوّل را هم باید تقویت كرد.
عزیزان من! تجربه‌ی كاری ما این است. حال بگذریم از مفاهیم و معلومات و دانسته‌هایی كه علما بلدند و به دیگران، به ما و به همه یاد دادند. غیر از آنها، تجربه‌ی كاری ما این است كه اگر ملتی كه در راه صلاح و فلاح و انقلاب و تحوّل حقیقی حركت می‌كند، از معنا صرف‌نظر كرد و دور معنویت خط كشید - اگر بهره‌ی خود را از معنویت نبرد - در جهت سیاسی و مادّی هم استفاده نخواهد كرد.

اگر رهبر این انقلاب، مردی مثل آن انسان معنوی، آن عارف خالص پاکباخته‌ی دلسوخته نبود، این انقلاب هم به این‌جاها نمی‌رسید. هرچه هم عاقلانه و حکیمانه حرکت می‌شد، این‌گونه نمی‌شد. پشتوانه و مغز معناست که قشر مسائل اجتماعی و فردی و سیاسی و غیره را جان می‌دهد و رنگ و جلا می‌بخشد. بدون آن نمی‌شود. مایه‌ی اصلی، معنویت و ارتباط با خدا و توجّه به خداست. لذا در حج به این بخش هم بایستی حداکثر اهتمام شود. نه این‌که ما می‌گوییم ارتباط بر قرار کنیم، کار سیاسی بکنیم، برائت راه بیندازیم، تبلیغ مسائل گوناگون جمهوری اسلامی را بکنیم ؛ اما به گریه و شب‌زنده‌داری و تضرّع و ختم قرآن و استضائه از آن خورشید معنویت و از آن کوره‌ی گداخته‌ی عشق و محبّت را نپردازیم. نخیر، این‌گونه نیست. این‌جا هم پشتوانه‌ی آن است. هر دو جهت مورد نظر است. البته چون بی‌توجّهی به جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی بیشتر شده است، این‌جا یك توجّه ویژه برای آن قسمت لازم است. این را باید توجه داشت.

آنچه که در حج به نظر می‌رسد از همه‌ی چیزها مهمتر است، سه مطلب است:

یکی این‌که ما بتوانیم به مخاطبان خودمان - هر که هستند - عظمت و کارآمد بودن و گسترش دامنه‌ی عظیم امّت اسلامی از جهات مختلف را تفهیم کنیم. این، وظیفه‌ی اوّل است. در دنیای اسلام، بحث هزار و میلیون نیست ؛ شاید صدها میلیون یا بیش از اینها آدم وجود دارد که عظمت و شکوه و کارایی و حجم غیر قابل محاسبه‌ی دنیای اسلام را نمی‌داند ؛ لذا خود را ضعیف می‌پندارد و در مقابل همه‌ی استکبار، خویش را تنها و ناتوان احساس می‌کند. باید تفهیم کرد که دنیای اسلام و امّت اسلام یعنی چه.

اگر کسی بخواهد عظمت امّت اسلام را بفهمد - که واقعاً نمی‌شود با این توصیفهای ساده تفهیم کرد - به جزء کوچکی از امّت اسلام که ملت ایران است نگاه کند. مگر ما چقدر از امت اسلامیم؟ شما ببینید این بخش از امّت اسلام، آن زمان که اراده کرد، تصمیم گرفت و پای تصمیم خود ایستاد، تمام قدرتهای جهانی - این‌که دیگر شوخی نیست، این مبالغه که نیست ؛ شما که خوب می‌دانید - در جنگ نظامی با او مجبور شدند عقب‌نشینی کنند ؛ در جنگ سیاسی با او مجبور شدند احساس شکست را بپذیرند ؛ در جنگ اقتصادی با او مجبور شدند ناکامی خودشان را تحمّل کنند. مگر غیر از این است؟

ببینید ؛ ایران جزئی از دنیای اسلام است. همین که این جزء، به هویّت خود، به شأن خود و به توانایی خود پی‌برد و تصمیم گرفت اراده و عزم خود را در میان بگذارد و آن را هم به حساب آورد و پای آن بایستد، موجب شد که دنیای دوقطبی آن روز - حالا که شکل دیگری دارد - و آن کسانی که در رأس کار بودند، متوجّه شوند که مشترکاً و متّفقاً هم نمی‌توانند با آن دربیفتند و کار خودشان را پیش ببرند ؛ در حالی که همین جزء هم نمی‌تواند ادّعا کند که به بهترین وجهی ایستادگی کرده است ؛ نه، حتّی از این هم بهتر هم می‌شد. از این‌جا می‌شود عظمت امّت اسلامی را فهمید.

اگر همه‌ی دولتهای اسلامی فقط یك کلمه حرف را با هم بزنند، هیچ قدرتی در دنیا نیست که بتواند برخلاف آن یك کلمه کار کند. همین حالا، هر یك از قضایای دنیا را که شما بخواهید حساب کنید، همین‌طور است. اگر رؤسای همین دولتهای فعلی اسلامی، بر سر یك قضیه‌ی اقتصادی یا سیاسی، یك «نه» بگویند، هیچ قدرتی در دنیا نمی‌تواند در مقابل آن «نه»، یك کار اثباتی بکند. اگر بخواهند کاری انجام گیرد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع آنها شود.

نکته‌ی دوم، مسأله‌ی اتحاد است. اتّحاد را تبلیغ کنید. البته نمی‌گوییم الان اتّحاد تحقّق پیدا کند. طبیعی است که از حرف و عقیده و اعتقاد تا عمل فاصله‌ی ژرفی است ؛ لیکن امروز اعتقاداً ترویج تفرّق و تشتّت می‌شود که نمونه‌هایش را می‌بینید. بایستی با این مبارزه و مقابله کرد. بایستی تفهیم کرد که وحدت بین مسلمین، به صد دلیل واجب، و به صد دلیل ممکن است. بایستی دنبال کرد که این نکته در تبلیغات زبان‌دانها و مبلّغان و گویندگان و حتّی حجاج معمولی که ممکن است رفیقی از یك کشور پیدا کنند و با او دو کلمه حرف بزنند، رعایت شود.

دشمنان وحدت چه کسانی هستند که می‌شود در دنیا یکی یکی آنها را با انگشت نشان داد؟ طرفداران وحدت چه کسانی هستند؟ آیا خدا و ملائکه و انبیا و اولیا از وحدت خرسند می‌شوند، یا ناراضی؟ اینها را می‌شود کاملاً با وجدان معمولی دینی و اسلامی مشترك بین همه‌ی مسلمین فهمید.

مسأله‌ی دیگری که توجّه به آن خیلی لازم است، مسأله‌ی دین و سیاست است. جدا کردن دین از سیاست که شاید از

قریب دویست سال قبل در برنامه‌ی دشمنان دنیای اسلام بوده است، نکته‌ی بسیار مهمّی است. ولو خود این کلمه را تکرار کنید که «سیاست اسلام از دیانت آن جدا نیست، دیانت اسلام از سیاست آن جدا نیست». این تکرار شود، گفته شود و به گوش همه برسد.
پیامبر اکرم، اوّل که به مدینه تشریف بردند، یك حکومت تشکیل دادند. حکومت یعنی چه؟ نرفتند گوشه‌ای بنشینند و بگویند هر کس خواست مسأله بپرسد - چون کفّار قریش نیستند که ایجاد مزاحمت کنند - بیاید پیش ما آزادانه بپرسد! یا مثلاً هر که خواست نماز یاد بگیرد، برود از فلانی یاد بگیرد یا از خودمان بیاموزد. اوّل، یك حکومت و یك ریاست تشکیل دادند. کار اوّلِ اسلام این است. بعد هم بلافاصله این حکومت شروع به کارهای حکومت مقتدر کرد: جنگیدن، مبارزه کردن، بعد کم‌کم نامه‌نگاری به این طرف و آن طرف و حلّ و فصل امور دیگر. در مقابل این واقعیت، چه کسی می‌تواند غیر از آنچه که معنا و مفهوم صریح آن، وحدت دین و سیاست در اسلام است، مطلبی اقامه کند؟ آخرین نکته‌ای که من می‌خواهم عرض کنم، مسأله‌ی اخلاق و رفتار است. عزیزان من! در یك تحوّل اجتماعی، آن چیزی که آخرتر از همه اصلاح می‌شود و تغییر پیدا می‌کند، اخلاق است ؛ اخلاق، نه به معنای رفتار. البته رفتارهای افراد با یکدیگر را که عرفاً به آن «اخلاق» می‌گویند، آن هم دیر عوض می‌شود ؛ لیکن منظور ما آن نیست. آن چیزی که از همه دیرتر عوض می‌شود، اخلاقیّات و خُلقیّات انسانهاست ؛ چه خُلقیّات فردی، چه خُلقیّات جمعی ؛ که جمعهای مختلفِ عالم، خُلقیّاتی دارند: یك قوم به تعصّب معروف است، یك قوم به راحت‌طلبی شهرت دارد و .... اینها خیلی دیر عوض می‌شود. اگر چیز بدی از این قبیل در قومی هست و اخلاق زشتی وجود دارد، خیلی دیر عوض می‌شود.
اگر شما می‌خواهید بر مخاطبانتان تأثیر بگذارید - چه آن مخاطبی که این نکته‌ای را که عرض کردیم می‌داند و چه آن مخاطبی که این نکته را نمی‌داند - باید با اخلاق با آنها مواجه شوید. باید نشان دهید که اخلاقمان تغییر پیدا کرده است. ما باید اثبات کنیم که اسلام در آن بطن‌البطن جان ما و در آن ژرفای روح ما نفوذ و رسوخ کرده و به خوردِ جان ما رفته است، والّا اگر اسم اسلام و ظاهر اسلام و ادّعای اسلام و ادّعای جمهوری اسلامی باشد، قبل از ما هم دیگران کرده‌اند ؛ بعد از ما هم کسانی کرده‌اند و خواهند کرد. خیلی هم ارزش ندارد ؛ گاهی اوقات به ضرر هم هست.
اگر بخواهید آن جاذبه‌ی معنوی اسلام، را در طرف مقابل - هر مسلمانی در دنیا، حتّی مسلمان غیر عامل که مشتاق اسلام حقیقی است - تأمین کنید، این کار با اخلاق اسلامی، رفتار اسلامی، گذشت، حکمت، بلندنظری، پختگی، انسانیت، خیرخواهی و مروّت امکانپذیر است. در همه‌ی امور هم می‌شود این کار را انجام داد.
البته معنایش این نیست که حالا برائت را راه نیندازیم تا خیال کنند ما اهل مروت و اخلاق و سازشیم ؛ نه، در جهاد مسلّحانه هم می‌شود اخلاق صحیح را اعمال کرد:

او خدو انداخت بر روی علی
افتخار هر نبیّ و هر ولی

بعد امیرالمؤمنین علیه‌السّلام بلند شد حرکت کرد و:

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم
بنده‌ی حقّم نه مأمور تنم

حتّی در جنگ هم این‌طور است. وقتی وحشیگری آمد، سبعیّت آمد، گرگ‌صفتی آمد، آن چیزی می‌شود که در تهاجم ناجوانمردانه در طول هشت سال جنگ علیه ما شد که مظهر اعلایش حمله‌ی میکربی و شیمیایی و زدن شهرها و کشتن بچه‌ها بود و نمونه‌های دیگرش را هم که دیگران نشان داده‌اند. درعین‌حال باز هم می‌شود این اخلاق را داشت. اگر این شد، بدانید که آن باران مؤثر معنویت، یقیناً در سرزمین جانها و دلهای مخاطبان شما نفوذ خواهد کرد ؛ چه ما علی‌العجاله اثرش را درك کنیم، یا نکنیم.
امیدواریم ان‌شاءالله این سفر حج هم به شما همچون سفری معنوی، با خوشیِ معنوی و حقیقی بگذرد و ان‌شاءالله در آن‌جا که مسلّم آن بزرگوار (128) در آن ایام هستند، همه‌ی شما از آن رایحه‌ی دل‌انگیز و دلپذیر و دلفریب و

محبوب عالم وجود - نه فقط شیعیان - به نحوی از انحاء استفاده کنید و بهره ببرید و محرومان را هم دعا بفرمایید.
والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته
128) مقصود حضرت صاحب‌الامر (عج) است.